

A Study of Lived Experiences of Student Teachers at Farhangīān University about Issues and Harms Related to Religious Education in High Schools

Mahmoud Mohammadi¹, Samane Yavari²

¹Department of Humanities and Social Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran (**Corresponding author**), m.mohamadi@cfu.ac.ir

²Bachelor Student, Department of Social Sciences Education, Farhangian University, Tehran, Iran. samaneyavari1382@gmail.com

Abstract

The purpose of the present research is to study lived experiences of student teachers (practice teachers) at Farhangīān university in terms of religious education issues and harms in high schools. The research method was qualitative and the population consisted of students at Amir Kabir Farhangīān university. Student teachers in social science education at Amir Kabir Farhangīān university in 2022 were chosen as the research sample, among whom 31 members were selected based on purposive or systematic sampling. The number of samples were determined based on the theoretical saturation principle. Data collection method was semi structured interviewing and the data analysis method was based on content analysis. After transcribing the interviews, narrations from student teachers were coded, classified, and thematized. Their experiences in terms of religious education issues and harms in high schools were classified within 3 main themes including curriculum issues, teachers' issues, and assessment issues. As for the first theme, the students mentioned that the curriculum content of *Religion and Life* has not dealt with the needs of adolescence and is irrelevant to daily issues. Besides, the content of the book is not interesting and most of its lessons are repetitive and boring. As for the second theme, student teachers acknowledged that theology teachers at schools are not using suitable methods to teach the book and even some of them do not have necessary skills of teaching so they cannot communicate concepts to the students and just deal with explaining mere rules and ignore philosophical and logical interpretation behind religious issues. As for the third theme, student teachers under study stated that religious education lessons at schools have not made any change in their life and learning them is merely for passing the course.

Keywords: Religious Education, Students, Student Teachers (Practice Teachers), Amir Kabir Farhangīān University, High Schools.

Received: 2023/06/26; **Received in revised form:** 2023/07/16; **Accepted:** 2023/07/21; **Published online:** 2023/07/22

How To Cite: Mohammadi, M. Yavari, S. (2023). A Study of Lived Experiences of Student Teachers at Farhangīān University about Issues and Harms Related to Religious Education in High Schools. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 4(3), 7-28. <https://doi.org/10.22034/riet.2023.14669.1191>

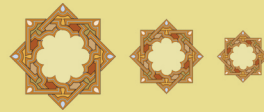
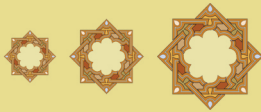
Publisher: Farhangian university

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Article type: Research





بررسی تجربیات زیسته دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در مدارس دوره متوسطه

محمود محمدی^۱، سمانه یآوری^۲

^۱ گروه علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m.mohamadi@cfu.ac.ir
^۲ دانشجوی کارشناسی، گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. samaneyavari1382@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تجربیات زیسته دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در مدارس دوره متوسطه است. روش تحقیق از نوع کیفی بوده، و جامعه آماری شامل دانشجویان دانشگاه فرهنگیان امیرکبیر است. دانشجو معلمان رشته آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان امیرکبیر در سال ۱۴۰۱، به عنوان نمونه مورد مطالعه بوده و براساس روش نمونه‌گیری هدفمند، از بین ۳۱ نفر انتخاب شدند. تعداد نمونه‌ها براساس اصل اشباع نظری تعیین گردیدند. روش جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه نیمه ساختاریافته بوده و روش تحلیل اطلاعات، تحلیل مضمون است. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، روایت‌های دانشجو معلمان کدگذاری، مقوله‌بندی و مضمون‌سازی شدند. تجربیات دانشجویان از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در دوره متوسطه در سه مضمون اصلی شامل مسائل مرتبط با محتوای برنامه درسی، مسائل مرتبط با معلمان، و مسائل مرتبط با ارزشیابی دسته‌بندی شدند. در مضمون اول، دانشجویان اظهار داشتند که محتوای درسی دین و زندگی، به نیازهای دوره نوجوانی نپرداخته و ارتباطی با مسائل روزمره ندارد. همچنین مطالب انتخاب شده از جذابیت برخوردار نیست و اغلب مطالب درسی تکراری و خسته‌کننده بودند. در مضمون دوم دانشجویان ادعان نمودند که معلمان دینی از روش مناسبی برای تدریس کتاب درسی بهره نمی‌برند. برخی از معلمان از مهارت‌های لازم برای تدریس برخوردار نیستند و انتقال مفاهیم به دانش‌آموزان اتفاق نمی‌افتاد. معلمان در تدریس کتاب تنها به توصیف احکام می‌پردازند و تبیین فلسفی و عقلانی مسائل دینی مورد توجه آنها نیست. در مضمون سوم، دانشجویان مورد مطالعه اظهار نمودند که آموزش‌های دینی در مدارس، تغییری در زندگی آنها ایجاد نکرده است. یادگیری این دروس صرفاً برای گرفتن نمره قبولی انجام می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، دانش‌آموزان، دانشجو معلمان، دانشگاه فرهنگیان امیرکبیر، مدارس دوره متوسطه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۴/۳۱
استاد به این مقاله: محمدی، محمود؛ یآوری، سمانه (۱۴۰۲). بررسی تجربیات زیسته دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در مدارس دوره متوسطه. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۴(۳)، ص ۷-۲۸.

<https://doi.org/10.22034/riet.2023.14669.1191>

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه فرهنگیان



۱. مقدمه

در بیشتر جوامع، دین نقش مهمی در شکل‌گیری نهادهای اجتماعی ایفا می‌کند. به اعتقاد امیل دورکیم^۱، دین باعث حیات‌بخشی، خوشبختی و انضباط افراد جامعه می‌شود و از این طریق انسجام و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند (دورکیم، ۱۳۹۲). دین همچنین موجب حفظ نظم اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به اخلاق و قواعد جمعی است. به عبارت دیگر، یکی از کارکردهای اصلی دین، حفظ یکپارچگی یا به هم پیوستگی جامعه و تداوم نظم اجتماعی است. به تعبیر دورکیم، دین در هر نوع و به هر صورتی، برای ایجاد انسجام، تحکیم، و یکپارچه ساختن جامعه، حکم «سیمان اجتماعی» را دارد. دین، تعلقات عاطفی که به جامعه انسجام می‌بخشند را توجیه، معقول و پشتیبانی می‌کند و از این طریق موجب افزایش یگانگی افراد جامعه با یکدیگر می‌گردد (طالبان، ۱۴۰۱). دینداری و انجام اعمال مذهبی، نیاز انسان در جهان هستی است. نیاز به فهمیدن مبدأ و خود، نیاز به فهمیدن هدف زندگی و نقش انسان در زندگی، نحوه ارتباط با دیگران و پاسخ انسان به جهان هستی از جمله این نیازهای مذهبی است. این نیاز در تمام جوامع و در تمام دوران‌ها وجود داشته و مذهب تنها جواب بشر در مورد این نیازها و اساس زندگی بسیاری از انسان‌ها بوده است (شجاعی و عوض‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۵۱). در جامعه ایران نیز دین نقش مهمی در حیات اجتماعی ایرانیان ایفا می‌کند. ساختارهای خویشاوندی، سیاسی، فرهنگی و تربیتی بر اساس آموزه‌های دینی شکل گرفته‌اند. بدین ترتیب، زندگی دینی توسط نهادهای فرهنگی و اجتماعی همچون خانواده، نظام تعلیم و تربیت و رسانه‌ها تبلیغ و تشویق می‌شود.

اساساً حفظ دین به عنوان زیربنای اعتقادی جامعه و تداوم فرهنگ دینی مستلزم توجه به تعلیم و تربیت است؛ زیرا که تربیت واقعی و همه‌جانبه انسان وقتی حاصل می‌شود که آدمی مطابق دستورات دینی در زندگی رفتار کند (کشاورز، ۱۳۸۷). مقصود از تربیت دینی هرگونه فعالیت هدفمندی است که به منظور ایجاد شناخت و باور به معارف دینی و تقویت آن، گرایش به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و التزام عملی به احکام و دستورات دینی مطرح می‌شود و در مجموع، زمینه‌ساز تکوین هویت دینی و رشد متعالی دینداری مترقی در همه جنبه‌ها شود (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱). به تعریف دیگری، تربیت دینی رشد و تقویت عقاید دینی حالات و عواطف مذهبی و تقید به مناسک و آداب دینی برای تحقق شخصیتی دیندار است (باقری، ۱۳۸۱، ص ۲۳). بدین ترتیب، تعلیم و تربیت دینی از طریق نهادهای رسمی تعلیم و تربیت و برنامه‌های درسی آن یکی از مهم‌ترین و هدفمندترین بخش‌های تعلیم و تربیت دینی در کشور است. از

1. Emile Durkheim

اصلی‌ترین وظایف نهاد آموزش و پرورش، انتقال ارزش‌ها و هنجارهای دینی به نسل‌های آینده و جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان است. در نظام آموزش و پرورش ایران تربیت دینی از اهمیت بسیاری برخوردار است. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰) در مبانی سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش، تربیت را معادل تربیت دینی دانسته و تربیت را تعاملی و زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی می‌داند که به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شده جهت تعمق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، تعریف کرده است. در این سند از نظام آموزش و پرورش انتظار می‌رود، افرادی را تربیت نماید، که دین اسلام را حق بدانند و آن را به عنوان نظام معیار بشناسند. به آن باور داشته باشند و آگاهانه، آزادانه، شجاعانه و فداکارانه برای تکوین و تعالی اخلاقی خود و دستیابی به مرتبه‌ای از حیات طیبه و استقرار حکومت عدال جهانی مهدوی از آن تبعیت نمایند و در نهایت، به رعایت احکام و مناسک دینی و موازین اخلاقی مقید باشند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰).

با وجود اینکه در نظام آموزش و پرورش ایران سعی بر آن است که تربیت دانش‌آموزان ماهیت دینی داشته باشد؛ اما این سعی با وجود برخی موفقیت‌ها با دشواری‌ها و بن‌بست‌های بسیاری روبرو شده است. از این رو بررسی و تحلیل ناکامی‌های مذکور در گرو شناخت منشأ آسیب‌هایی می‌باشد که در تربیت دینی رخ داده است (باقری، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳). اهمیت و ضرورت بحث درباره تربیت دینی و آسیب‌شناسی آن، در حقیقت به جایگاه دین در زندگی بشر باز می‌گردد. زندگی، معنا و حقیقت خود را در پرتو دین می‌یابد و انسان با پذیرش دین و اطاعت از تعالیم آن به عالی‌ترین کمالات می‌رسد. دینداری معیوب می‌تواند ثمره تربیت دینی غلط باشد. عدم هماهنگی میان آموخته‌های دینی در جامعه و خانواده و نیز افراط و تفریط در مسائل عبادی، فرزندان را دچار سردرگمی و تضاد می‌کند (صالحی‌زاده و محمدی، ۱۳۹۴، ص ۲-۳).

تحقیقات انجام شده در مدارس کشور نشانگر آن است که مسئله آموزش دینی از وضعیت مطلوبی برخوردار نبوده و گاه با تأثیرات معکوس نیز همراه گردیده و باعث شده است تا ناکارآمدی‌های مذکور تا حد زیادی در بحران‌آفرینی‌ها و کاستی‌های مشاهده شده در رفتارهای دینی نسل نوجوان و جوان ما سهم مؤثری داشته باشند. از سوی دیگر در بررسی‌های به عمل آمده در زمینه آموزش دینی و کیفیت آن می‌توان گفت: «وضع موجود در مدارس از جهات مختلف و به علل گوناگون از جمله برنامه‌های درسی، نیروی انسانی و امکانات رضایت‌بخش نبوده است. چنانچه در این تحقیقات دانش‌آموزان احساس دلزدگی نسبت به درس دینی نشان داده‌اند» (کشاورز، ۱۳۸۷، ص ۹۶). علاوه بر آن، تعلیم و تربیت در بسیاری از مدارس به سبک سطحی و زودگذر است و در ذهن و ضمیر مخاطب جای نمی‌گیرد؛ کلاس‌های دینی،

آموزه‌های رفتاری را به عادات سلوکی تبدیل نمی‌کنند؛ شیوه مورد استفاده در بسیاری از مدارس به گونه‌ای است که نه آموزش دینی تا زمان اقتناع فکری و نه تربیت تا نیل به تثبیت قلبی و درونی‌سازی ادامه می‌یابد. در این خصوص مشخص شده که آسیب نظام فعلی تعلیم و تربیت کشور، غفلت از مؤلفه‌های بومی، عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی و شفاف نساختن جایگاه رشد علمی و رفتاری دینی است (ساجدی، ۱۳۸۶، صص ۱۸، ۱۶). اگر روزی آشکار شود که یک نظام تربیتی با مخاطبانش ارتباط برقرار نمی‌کند، حیات آن نظام تربیتی خاتمه یافته است. از این رو، گسست را می‌توان اجل تربیت دانست. اما چرا گسست رخ می‌دهد؟ دلیل آن این است که نظام تربیتی بدون توجه به نیازهای واقعی افراد و ضرورت‌های اجتماعی جدیدی که سر برآورده‌اند برنامه‌ریزی می‌کند و چون این برنامه‌ها بر اساس مقتضیات زمانه نیست، موجب گسست تربیت با زندگی روزمره می‌شود که مردم با آن درگیر هستند (باقری، ۱۳۸۴).

امروزه یکی از روش‌های ارزیابی و قضاوت درباره طراحی، محتوا و اجرای برنامه‌های تربیتی رجوع به تجربیات، نظرات و ادراکات مخاطبان برنامه‌های تربیتی است (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۴). بر این اساس، یکی از روش‌های ارزیابی و قضاوت در خصوص میزان موفقیت برنامه‌ها و آموزش‌های دینی در مدارس، بررسی تجربیات زیسته مخاطبان و فارغ‌التحصیلان این نظام آموزشی است. از آنجائی که، دانشجومعلمان دانشگاه فرهنگیان، ۱۲ سال به عنوان دانش‌آموز از مخاطبان اصلی برنامه‌های درسی تعلیم و تربیت دینی در مدارس بودند؛ از این رو بررسی تجربیات دانشجومعلمان به عنوان کسانی که تحت تربیت نظام آموزشی موجود در جامعه قرار گرفته‌اند و در آینده نیز وظیفه مهمی در انتقال فرهنگ دینی کشور بر عهده دارند، بسیار حائز اهمیت است. آنچه که دانشجومعلمان از تربیت دینی در مدارس تجربه کرده و برداشت عینی و دقیقی از آسیب‌ها و مسائل آن داشته‌اند، می‌تواند در برنامه‌ریزی به منظور اصلاح و بازنگری در امر مهم آموزش دین و ارزش‌های اسلامی به کار گرفته شود. شناخت آسیب‌ها و مسائل موجود در عرصه تربیت دینی از این جهت اهمیت دارد که از یک سو، لازمه درونی‌سازی فرهنگ و دین، شناخت موانع و آسیب‌هایی است که این امر را تهدید می‌کند و از سوی دیگر، نظام تعلیم و تربیت با توجه به موانع موجود قادر خواهد بود با نگرشی درست و همسو با اهداف خود، تحولاتی بنیادین در جامعه و عرصه آموزشی ایجاد کند و در جهت یک جامعه دینی گام بردارد. هدف اصلی این مقاله، بررسی تجربیات زیسته دانشجومعلمان از مسائل و آسیب‌های تعلیم و تربیت دینی در دوره متوسطه است، تا از این طریق، درک روشنی از موانع موجود در مسیر تربیت دینی حاصل شود. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که دانشجومعلمان دانشگاه فرهنگیان چه تجربیاتی از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در مدارس دارند؟ یا به عبارت دیگر، تجربیات زیسته دانشجومعلمان از تربیت دینی در مدارس چگونه است؟

۲. پیشینه پژوهش

مسئله تربیت دینی یکی از موضوعات حائز اهمیت است که همواره بر ضرورت آن با توجه به ایجاد موانع و آسیب‌های بسیار در این عرصه، افزوده می‌گردد؛ بدین دلیل، پژوهش‌ها و مقالات گسترده‌ای در زمینه آسیب‌شناسی تربیت دینی با رویکردهای متمایز نگاشته شده است که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود.

سعیدی رضوانی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «بررسی و مقایسه وضع موجود و مطلوب ویژگی‌های دبیران دین و زندگی از دیدگاه دانش‌آموزان» نشان دادند که، میان وضعیت مطلوب (انتظارات دانش‌آموزان) و وضعیت موجود (عملکرد معلمان) فاصله معنا داری وجود دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، عملکرد معلمان در تمام مقوله ویژگی‌های شخصی و روانی، اعتقادی، اخلاق فردی و حرفه‌ای و حتی، ویژگی‌های اجتماعی و ظاهری، نتوانسته انتظارات دانش‌آموزان را برآورده سازد.

امینی (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه دوم چالش‌های موجود (وارسی تجارب زیسته دبیران)»، نشان می‌دهد که، برنامه درسی دین و زندگی مقطع متوسطه، فاقد کارکردهای مورد انتظار تربیتی و تأثیرات مثبت بر روی یادگیری‌های دینی و اخلاقی دانش‌آموزان است.

شمشیری و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت دینی در دانش‌آموزان متوسطه (از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت، معلمان و دانش‌آموزان)»، نشان می‌دهند که عوامل آسیب‌زا و موانع تربیت دینی را می‌توان در دو دسته «عوامل مربوط به مسئولان و برنامه‌ریزان درسی و آموزشی» و «عوامل مربوط به فرایند برنامه درسی» تقسیم‌بندی نمود.

رحمان‌پور و میرشاه جعفری (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «آسیب‌های تربیت دینی و ارائه راهکارهای مناسب از دیدگاه صاحب‌نظران با رویکرد برنامه‌ریزی درسی»، نشان دادند که برخوردهای تعصب‌آمیز و قشری‌گونه، کج‌فهمی‌های دینی از سوی افراد و همچنین ناکارآمدی نظام‌های تربیت دینی، مهم‌ترین آسیب‌ها بودند. به اعتقاد آنان، راهکارهای پیشنهادی ترویج رویکرد عقل‌ورزی، دوری جستن از تعصبات و تمایلات فردی و جمعی، لزوم رعایت تفاوت‌های فردی و استفاده از روش‌های آموزشی مسئله محور در برنامه‌ریزی‌های درسی تربیت دینی می‌تواند، زمینه برون‌رفت از آسیب‌ها را فراهم سازد.

ادیب‌منش (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان «تبیین آسیب‌های حوزه تربیت دینی مدارس و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب»، اظهار می‌دارد که، مشخص نبودن ساحت‌های تربیت دینی، اشتباه گرفتن اطلاعات دینی به جای تربیت دینی و تضاد میان خانواده و مدرسه در امور دینی، مهم‌ترین آسیب‌ها در بحث تربیت دینی هستند. به اعتقاد ادیب‌منش، متناسب‌سازی آموزش‌های دینی با نیازهای روحی و روانی

متریبان و قابل فهم و درک بودن آنها، ترویج عقل‌ورزی، توجه به تفاوت‌های فردی در برنامه‌ریزی تربیت دینی و... می‌تواند زمینه برون رفت از آسیب‌ها را فراهم سازد.

صالحی‌زاده و محمدی (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی تربیت دینی جوانان در مسائل عبادی از دیدگاه آیات و روایات» اظهار کرده‌اند که، آنچه انسان را از دین و آیین‌اش خارج می‌کند، عدم شناخت آسیب‌ها و آفت‌های دینداری است؛ که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: کج‌اندیشی دینداران و برداشت غلط از معارف و مفاهیم دینی، افراط و تفریط در مسائل عبادی، کمال‌گرایی غیرواقعی و سهل‌انگاری در امر آموزش مسائل مربوط به عبادات.

کاویانی و نوروزی (۱۳۹۸)، با توجه به اینکه نهج‌البلاغه را منبعی اصیل و متصل به وحی، حاوی نظرات تربیتی امام علی(ع) و راهگشایی جهت شناسایی و رفع آفات موجود در روند تربیت دینی متریبان می‌دانند؛ در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی تربیت دینی در حیطه فردی از منظر نهج‌البلاغه»، به آسیب‌شناسی تربیت دینی در حیطه فردی از منظر نهج‌البلاغه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در حیطه فردی، عقل‌گرایی محض، سطحی‌نگری، کمال‌گرایی افراطی، ظاهرسازی، خرافه، بدعت و سهل‌انگاری، آسیب‌رسان به فرایند تربیت دینی است.

محمودی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی تربیت دینی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم از نظر دبیران معارف اسلامی و مشاوران مدارس»، نشان دادند که آسیب‌های موجود در تربیت دینی در چهار دسته کلی به این شرح است: ۱- آسیب‌های مربوط به برنامه درسی دوره متوسطه دوم از قبیل ناکافی و نارسا بودن برنامه‌های پرورشی مدارس، عدم توجه محتوای درسی معارف اسلامی به نیازهای رشدی دانش‌آموزان، نمره محوری و تأکید بر حفظ مفاهیم؛ ۲- آسیب‌های مربوط به مربیان از قبیل، به روز نبودن دانش دبیران معارف اسلامی و مربیان پرورشی، ناآشنایی برخی از معلمان و والدین دانش‌آموزان با خصوصیات دوره بلوغ، نامناسب بودن اخلاق و رفتار دینی برخی از معلمان؛ ۳- آسیب‌های مربوط به حوزه خانواده، شامل وجود فقر در برخی از خانواده‌ها، الگوبرداری نامناسب برخی از دانش‌آموزان از چهره‌های هنری و ورزشی، پایبند نبودن برخی از خانواده‌ها به آداب و رسوم دینی، وجود اعتیاد در برخی از دانش‌آموزان و ۴- آسیب‌های مربوط به عملکرد نامناسب دستگاه‌های دولتی، مثل تأثیر مخرب بیکاری فزاینده جوانان بر روحیه دینی دانش‌آموزان، ناکافی بودن امکانات تفریحی-ورزشی، تأثیر منفی برنامه‌های ماهواره بر تربیت دینی و استفاده نامناسب از فضای مجازی.

اغلب تحقیقاتی که به آسیب‌شناسی تربیت دینی در مدارس پرداخته‌اند، از منظر مجریان و معلمان (محمودی، ۱۳۹۷؛ امینی، ۱۳۹۸؛ سعیدی رضوانی و همکاران، ۱۳۹۸)، یا طراحان و برنامه‌ریزان

(رحمان‌پور و جعفری، ۱۳۹۵؛ ادیب‌منش، ۱۴۰۲) و حتی از منظر متون و منابع دینی (صالحی‌زاده و محمدی، ۱۳۹۴؛ کویانی و نوروزی، ۱۳۹۸) بوده است. معدود تحقیقاتی وجود دارد که به بررسی تجربیات زیسته مخاطبان و فارغ‌التحصیلان برنامه‌های تربیت دینی پرداخته‌اند. پژوهش حاضر به تجربیات زیسته دانشجوی معلمان می‌پردازد که مخاطبان مستقیم برنامه‌های تربیت دینی در مدارس بوده‌اند و تجربیات دسته اول و عینی از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در مدارس دارند. بنابراین، تحقیق پیش‌رو با روش کیفی و با رویکردی پدیدارشناسی درصدد شناسایی مسائل و مشکلات تربیت دینی در مدارس است. در نتیجه، این تحقیق به توصیف دقیق تجربیات دانشجوی معلمان از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی پرداخته شده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در پژوهش حاضر، از نوع کیفی است و به منظور تحلیل و تفسیر آسیب‌ها و مسائل تربیت دینی در مدارس دوره متوسطه به بررسی تجربیات زیسته دانشجوی معلمان رشته علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان امیرکبیر البرز پرداخته شده است. تحقیق کیفی عموماً به هر نوع تحقیقی اطلاق می‌شود که یافته‌های آن از طریق فرایندهای آماری و با هدف کمی‌سازی به دست نیامده باشد (استروس و کوربین، ۲۰۰۷).

نمونه‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر، دانشجوی معلمان رشته آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان پردیس امیرکبیر البرز هستند. در تحقیق کیفی نمونه‌گیری هدفمند به کار برده می‌شود، بدین معنی که واحدها به جای انتخاب تصادفی، با توجه به ویژگی‌های آنها نسبت به پدیده مورد مطالعه انتخاب می‌شوند (دلاور، ۱۳۸۹، ص ۳۱۱). براساس نمونه‌گیری هدفمند، تعدادی از دانشجوی معلمان رشته علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان امیرکبیر البرز از میان ۳۱ نفر انتخاب و نمونه‌ها بر مبنای اصل اشباع نظری تعیین شدند. دلایل انتخاب دانشجوی معلمان به عنوان نمونه پژوهش، برخورداری آنها از یک تجربه عینی در زمینه مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در مدارس است.

روش جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه نیمه ساختاریافته است. مصاحبه روش مهمی برای بررسی برداشت‌های حاصل از مشاهده است. هدف مصاحبه پی بردن به آنچه که در ذهن مردم وجود دارد، می‌باشد. در این خصوص پاتون^۱ بیان می‌دارد: «ما برای یافتن آنچه که به طور مستقیم قابل مشاهده

نیست، با مردم مصاحبه می‌کنیم. ما نمی‌توانیم همه چیز را و احساسات، افکار، مقصودها و رفتارهایی را که در گذشته و یا در غیاب ما رخ داده است مشاهده کنیم و به همین ترتیب نمی‌توانیم مشاهده کنیم که مردم، دنیا را در ذهن خود چگونه تصور می‌کنند؛ در مورد همه این‌ها ما بایستی از آنها سؤال کنیم» (دلاور، ۱۳۸۹، ص ۳۲۳). در پژوهش حاضر به منظور شناسایی آسیب‌ها و مسائل تربیت دینی در مدارس از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته بهره گرفته شده است. در روش‌های کیفی معمولاً با نتایج مصاحبه‌های نیمه ساختی کار می‌کنند. از آنجا که پژوهش کیفی می‌کوشد محقق را به درون جهان زندگی مشارکت کنندگان تحقیق وارد سازد، مصاحبه‌های نیمه ساختی به واسطه تأکید بر سؤالات باز و غیرهدایت شده می‌تواند، مورد استفاده چنین پژوهشی قرار گیرد (محمودی اصل، ۱۳۹۶).

در مصاحبه نیمه ساختاریافته از دانشجو معلمان درخواست شد تا تجربیات زیسته خود را در رابطه با آسیب‌های موجود تربیت دینی در مدارس متوسطه بازگو نمایند. دانشجویان تجربیات خویش از تربیت دینی در مدارس و مسائل و مشکلات آن را مطرح کردند. به منظور هدایت مصاحبه در یک قالب مشخص از دانشجو معلمان سه سؤال کلی پرسیده شد.

- ۱) محتوای کتاب‌های دروس دین و زندگی در دوره متوسطه چه مسائل و مشکلاتی داشتند؟
- ۲) آموزش معلمان دروس دین و زندگی در دوره متوسطه چه ضعف‌هایی داشت؟
- ۳) شیوه ارزشیابی دروس دین و زندگی در دوره متوسطه چه مشکلاتی داشت؟

با توجه به سؤالات مطرح شده، هریک از دانشجو معلمان به بیان تجربیات زیسته خود در عرصه تربیت دینی موجود در مدارس پرداختند و در طول مصاحبه سعی بر آن بود که محقق، دخالت محدودتری در روایت‌های افراد داشته و روایت‌ها انعکاس‌دهنده تجربیات عینی هریک از دانشجو معلمان از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در مدارس دوره متوسطه باشد. پس از پایان روند مصاحبه نیمه ساختاریافته، مصاحبه‌های صورت گرفته در قالب متن‌های نوشتاری جمع‌آوری شدند و روند تحلیل داده‌ها آغاز شد. در مقاله حاضر روش تحلیل داده‌ها روش تحلیل مضمون است. تحلیل مضمون روشی است که معمولاً برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیقات کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش داده‌ها را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. در این روش مضمون پایه مبین نکات مهمی در متن است که با ترکیب آنها مضمون سازمان‌دهنده ایجاد می‌شود (استرلینگ^۱، ۲۰۰۱). تکنیک تحلیل مضمون با کدگذاری مصاحبه‌های مکتوب شده آغاز می‌شود که به معنای خرد کردن متن مصاحبه به اجزا و عناصر

تشکیل دهنده آن است (استروس و کوربین^۱، ۲۰۰۷). کدگذاری حالتی اکتشافی دارد و عبارت است از: تنظیم کردن چیزهایی در قالبی نظام‌مند و تبدیل چیزهایی به بخشی از یک مقوله یا مضمون (سالدنا، ۱۳۹۵). از این‌رو، کدهای دارای مفاهیم مشترک طبقه‌بندی شده و در مضامین و مقوله‌های مربوطه قرار گرفتند. در حقیقت روش تحلیل مضامین، با کدگذاری مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته دانشجوی معلمان آغاز شد. سپس کدهای دارای معانی مشترک و همسو با هم در مقوله‌های مربوطه قرار گرفته و پس از آن، مقوله‌ها به همراه کدهای مستخرج در مضامین معینی جای داده شدند.

۴. یافته‌های پژوهش

پس از کدگذاری روایت‌ها، کدها و مقوله‌ها در سه مضمون اصلی: مسائل مرتبط با محتوای برنامه درسی، مسائل مرتبط با معلمان و مسائل مرتبط با ارزیابی و ارزشیابی، دسته‌بندی شد. در ادامه مضامین اصلی، مقوله‌ها و کدهای استخراج شده با استناد به روایت‌های دانشجوی معلمان توضیح داده شدند. این دسته‌بندی‌ها در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول ۱ - مضامین، مقوله‌ها و کدها

مضامین	مقولات	کدها
مسائل مرتبط با محتوای برنامه درسی		عدم توجه به نیازهای مخاطبان، عدم توجه به مسائل روز، مطالب خشک و تکراری، محتوای سنگین و دشوار، نداشتن جذابیت، گرافیک و ظاهر نامناسب، کاربردی نبودن، تأکید صرف بر احکام و تکالیف عملی و بی‌توجهی به فلسفه و بُعد تعقلی دین، عدم توجه به بعد اخلاقی دین، محدودیت زمانی، انتزاعی بودن مطالب و قابل درک و فهم نبودن.
	تدریس نامناسب	عدم تدریس درست و اصولی، رساندن مفاهیم نادرست و ناقص، معرفی نادرست از تربیت دینی، به کارگیری روش‌های نامناسب در پیاده‌سازی تربیت دینی، عدم ارائه درس به خوبی، نبود تدریس شفاف و روان، تدریس توصیفی به دانش‌آموزان و بی‌توجهی به اندیشه و تعقل، آموزش صرف احکام بدون تبیین فلسفه آنها.
مسائل مرتبط با معلمان	عدم پایداری و عمل نکردن به محتوا	تفاوت میان رفتار و گفتار در معلمان، باور نداشتن معلم به برخی مباحث، عمل نکردن اغلب معلمان به ملزومات دین.
	نداشتن تسلط بر محتوای درسی	کمبود معلمان دارای دانش از خدا و دین، خوب نبودن معلمان دینی، نداشتن شناخت کافی معلمان از دین و دانش روز، عدم توانایی اغلب معلمان برای پاسخگویی به شبهات دانش‌آموزان، عدم توانایی معلمان در مدیریت متعادل کلاس، ناتوانی در انتقال درست مباحث

مضامین	مقولات	کدها
مسائل مرتبط با ارزشیابی		بادگیری تئوری، گرفتن آزمون کتبی، نمره دادن به نوشته‌های درونی نشده، خواندن مباحث دینی به منظور پاس شدن، تلاش صرفاً برای کسب موفقیت تحصیلی، محدود کردن دید دانش‌آموزان به کسب قبولی و درصد بالای دینی، تست زدن بدون اندیشیدن در آیه‌ها و مباحث، حفظ کردن، تأکید به حفظ و پیاده‌سازی

۴-۱. مسائل مرتبط با محتوای برنامه درسی

نمونه‌های مورد بررسی مسائل مرتبط با محتوای برنامه درسی را با این مفاهیم بیان داشتند: «عدم توجه به نیازهای مخاطبان، عدم توجه به مسائل روز، مطالب خشک و تکراری، محتوای سنگین و دشوار، نداشتن جذابیت، گرافیک و ظاهر نامناسب، کاربردی نبودن، تأکید صرف بر احکام و تکالیف عملی، بی‌توجهی به فلسفه و بُعد تعقلی دین، عدم توجه به بعد اخلاقی دین، محدودیت زمانی، انتزاعی بودن مطالب و قابل درک و فهم نبودن محتوای دروس».

نمونه شماره (۱)، مسئله «مرتبط نبودن محتوا با نیازهای دانش‌آموزان» را اینگونه بیان کرده است: «بسیاری از مطالب با نیازهای دانش‌آموزان در جامعه امروزی که بسیار جذب فرهنگ‌های بیگانه شده‌اند، مطابقت نداشته و نیاز به بررسی‌ها و اقدامات خردمندانه‌ای دارد».

همچنین پاسخگوی شماره (۵) در رابطه با این مسئله اظهار کرده است: «محتوای آموزش دینی با شخصیت و نیازهای دانش‌آموزان سنخیت آنچنانی ندارد و این محتوا در زندگی افراد کاربردی ندارد». پاسخگوی شماره (۱۴) در راستای «اهمیت توجه به مسائل روز» چنین بیان می‌کند: «دین اسلام خود دینی پویاست و به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌شود و همیشه کاربرد دارد، مطالب درسی دینی نیز باید به این صورت ارائه شوند؛ یعنی مسائلی که بچه‌ها با آن درگیر هستند و در جامعه وجود دارد».

پاسخگوی شماره ۹ مورد «کاربردی نبودن» را اینگونه شرح می‌دهد: «محتوای درس نیز باید جالب باشد و دانش‌آموز متوجه کاربرد و اهمیت آن در زندگی خود باشد؛ اما در کتب درسی ما، فقط به آموزش احکام واجب دین و تشویق و تنبیه‌های خداوند پرداخته شده و به جنبه معنوی و تأثیرگذاری دین و ایمان در زندگی توجه نشده [است] و دانش‌آموزان در صورت احساس عدم کاربرد این تعالیم نسبت به آن بی‌تفاوت خواهند بود».

نمونه شماره (۸) در مورد «قابل فهم نبودن مطالب» اظهار می‌کند: «در کتاب‌های درسی ما، مطالب به صورت گیرا و عامه فهم نیامده [است] و باعث پیچیدگی بیشتر در فهم می‌شود».

نمونه شماره (۷) در مورد «انتزاعی بودن محتوا» چنین بیان می‌کند: «موضوعاتی که در درس دینی

مطرح می‌شود، کم‌تر با موضوعات ملموس و محسوسی که دانش‌آموزان با آنها سروکار دارند در ارتباط است».

پاسخگوی شماره (۱) درباره «عدم جذابیت کتاب‌های درسی» معتقد است: «در اصل برای انتقال و ایجاد علاقه به مطالب دینی، از هیچ‌گونه اقدام جذابی بهره گرفته نشده است».

پاسخگوی شماره (۴) در مورد «حجم بالا و سنگینی مطالب» اینگونه بیان داشته است: «محتوای دینی که در دوره متوسطه به دانش‌آموزان ارائه می‌شود، حجم بالایی داشت و درک آن کم و بیش برای دانش‌آموز دشوار بود. بیشتر مطالب آن تکراری بود و مکرر در هر دوره تکرار می‌شد و برای دانش‌آموز خسته‌کننده شده بود. معمولاً کلاس‌های دینی به دلیل مطالب آن، خشک و خسته‌کننده می‌شد».

پاسخگوی شماره (۵) ضمن تأیید سخنان بالا، در رابطه با «تکراری بودن مباحث» اشاره کرده است: «مسائلی که در محتوای دینی کتاب‌های مورد تدریس وجود دارد، عمدتاً تکراری و خیلی سطحی است».

پاسخگوی شماره (۱۰) در مورد «خشک و خسته‌کننده بودن کتاب» چنین سخن می‌گوید: «آموزش بسیار خشک است، برای همین گاهی برای دانش‌آموزان خسته‌کننده می‌شود. بهتر است ویرایشی در کتاب‌های درسی صورت بگیرد و به مسائل دیگری که شاید مهم‌تر هم هستند پرداخته شود».

پاسخگوی شماره (۱) در مورد «محدودیت زمانی در تدریس کتاب درسی» گفته است: «درس‌های دینی حجم و سنگینی بالایی داشتند، به طوری که حتی اگر معلم قلباً علاقه‌مند به ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان و همراه کردن و مشارکتی ساختن کلاس در مباحث دینی بود، باز هم با توجه به متون سنگین و محدودیت زمانی، مجبور به توضیح کلی از مباحث می‌شد».

پاسخگوی شماره (۱۲) در مورد «عدم توجه به تعقل و اندیشیدن در کتاب‌های درسی» بیان می‌دارد: «محتوای درس، دلیل و برهان را به صورت آشکار باز نکرده [است] و فقط گفته اینکار را انجام دهید و نگفته است چرا اینکار را بکنیم، در صورتی که دانش‌آموز در سنین دبیرستان، همواره دنبال چرا، اما و اگر است و این مسائل باید برایش باز شوند و اگر در مدرسه این مسائل روشن گفته نشود در کجا باید گفته شود».

نمونه شماره (۱۳) اعتقاد خود در مورد «لزوم توجه به اخلاق در کتاب‌های درسی» را اینگونه بیان می‌کند: «آموزه‌های دینی پایه دبیرستان بیشتر بر احکام و پوشش و همین جور مسائل می‌پردازد، به نظر من کاش در تربیت دینی مدارس اشاره به انسانیت، رعایت حقوق دیگران، آبروداری و عدالت و اقتصاد در دست مردم عادل اشاره می‌شد».

نمونه شماره (۷) در مورد «ظاهر و گرافیک کتاب دینی» چنین بیان می‌کند: «موضوع دیگر که شاید کم

اهمیت تر از موارد دیگر باشد، از نظر من گرافیک کتاب درسی است. به نظر من گرافیک کتاب و نحوه چینش حروف و صفحه‌آرایی کتاب، تأثیر بسزایی در ایجاد انگیزه و اشتیاق در خواندن و فهم کتاب دارد؛ که این کتاب‌ها از این نظر دچار ضعف هستند».

۴-۲. مسائل مرتبط با معلمان

تجربیات نمونه‌های مورد بررسی از مسائل مرتبط با معلمان را می‌توان در سه مقوله شیوه تدریس نامناسب، عدم تسلط بر محتوای کتاب و عدم پایبندی و عمل به محتوای کتاب، دسته‌بندی نمود. یکی از مهم‌ترین مسائلی که اغلب دانشجویان در تربیت دینی بدان اشاره داشتند، شیوه تدریس معلمان دروس دینی است. نمونه‌های مورد بررسی شیوه تدریس نامناسب معلمان را با این مفاهیم توصیف نمودند: «نداشتن مهارت تدریس و مدیریت کلاس، عدم تدریس درست و اصولی، متخصص نبودن معلمان، انتقال مفاهیم به‌طور نادرست و ناقص، به‌کارگیری روش‌های نامناسب، تحمیل و اجبار در اجرای احکام، عدم ارائه درس به خوبی، نبود تدریس شفاف و روان، تدریس توصیفی به دانش‌آموزان، بی‌توجهی به پژوهش و حس کنجکاوی دانش‌آموزان».

نمونه شماره (۲۲) درباره «لزوم مهارت لازم معلمان دینی» چنین بیان می‌کند: «آموزش درس دینی شیوه و سبک خاصی را می‌طلبد که می‌بایست مربیان و معلمان علاوه بر آشنایی با اصول و مبانی رشد و یادگیری از مهارت‌های لازم برخوردار باشند».

پاسخگوی شماره (۴) در مورد «تدریس توصیفی و عدم توجه به تدریس تعقلی» چنین اشاره می‌کند: «نکات دینی صرفاً به صورت توصیفی به دانش‌آموزان یاد داده می‌شد نه به صورت تعقلی».

پاسخگوی شماره (۱) در مورد «عدم توجه به پژوهش و روحیه کنکاوری در آموزش دین» چنین بیان می‌کند: «آموزش دین از آن هدف اصلی خودش دور شده و مانع از ایجاد روحیه کنجکاوی، پژوهش و علاقه‌مندی به مفاهیم و موضوعات دینی در دانش‌آموزان شده است».

نمونه شماره (۲۰) در مورد «عدم جذابیت در تدریس» چنین بیان می‌کند: «تربیت دینی باید از روش‌های جذاب و گیرا استفاده کند؛ اما در مدارس ما که یکی از مراکز مهم تربیتی است، این امر درست اجرا نمی‌شود».

پاسخگوی شماره (۵) در مورد «آموزش نادرست» معتقد است: «شیوه آموزش نادرست مباحث دین، چالش‌هایی را برای دانش‌آموزان به وجود می‌آورد و شفاف و روان تدریس نمی‌شود».

پاسخگوی شماره (۵) در مورد «سخت‌گیری و اجبار در اجرای احکام دینی» چنین بیان می‌دارد: «اکثر معلمان تربیت و آموزش دینی به دنبال تحمیل و سخت‌گیری بر اجرای احکام هستند و این باعث زده

شدن دانش‌آموزان از درس و دین می‌شود. به عبارتی دیگر، موجب دین‌زدگی می‌شود».

پاسخگویی شماره (۶) در مورد «روش‌های نادرست تدریس» چنین اشاره می‌کند: «در مدارس و حتی در جامعه و سطح خانواده، معرفی نادرست از تربیت دینی صورت گرفته است و روش‌های نامناسبی برای اجرا و پیاده‌سازی آن در مدارس و جامعه به‌کار می‌برند».

نمونه شماره (۲۸) در مورد «نداشتن مهارت کافی تدریس» معتقد بر آن است که «برخی از معلمان مهارت کافی در تدریس معارف ندارند. معلمان نیز باید به فهم عمیق مسائل دینی برسند و مهارت خود را در این امر افزایش دهند».

نمونه شماره (۱۵) مؤلفه «استفاه نکردن از معلمان متخصص» را چنین شرح می‌دهد: «یکی دیگر از مشکلات تربیت دینی در دوره دبیرستان این است که برای آموزش این مفاهیم مهم، فرد ماهر و متخصص در زمینه مسائل مذهبی را انتخاب نمی‌کنند و به دلایل مختلف مانند کمبود نیرو یا هر دلیل دیگری، تدریس کتاب‌هایی مثل قرآن و دینی را به معلمانی می‌سپارند که رشته تخصصی آنها الهیات و... نمی‌باشد و به همین دلیل مسلماً، امکان تربیت نشدن درست دانش‌آموزان بالا می‌رود».

مسئله دیگری که دانشجو معلمان به عنوان یکی از آسیب‌های تربیت دینی در مدارس بدان اشاره داشتند، عدم اعتقاد و پایبند نبودن معلمان به محتوای دروس دینی و آنچه آموزش می‌دادند، بود. نمونه‌های مورد بررسی مقوله عدم اعتقاد و پایبندی معلمان به محتوای کتاب را با این مفاهیم توصیف نمودند: «تفاوت میان رفتار و گفتار در دین، باور نداشتن معلم به برخی مباحث، عمل نکردن اغلب معلمان به ملزومات دین، درونی نشدن مباحث کتاب در معلمان».

نمونه شماره (۲۷) در مورد «لزوم فهم عمیق مسائل دینی» چنین بیان می‌کند: «در برخی موارد، معلمان به فهم عمیق مسائل دینی نرسیده‌اند و به همین علت نمی‌توانند دانش‌آموزان را به درستی تربیت کنند».

پاسخگویی شماره (۴) در زمینه «تأثیر منفی عدم التزام معلم به محتوای دینی» می‌گوید: «اغلب معلم‌های دینی در عمل خودشان نیز به ملزومات دینی عمل نمی‌کردند، معلم‌های دینی اغلب نمی‌دانستند که چگونه مطالب را تدریس کنند؛ چرا که خود نیز به آن مفاهیم عمل نمی‌کردند و فقط نقش بازگوکننده متن به دانش‌آموزان را داشتند».

پاسخگویی شماره (۵) نیز به «تفاوت گفتار و رفتار معلمان» این چنین اشاره می‌کند: «تفاوت میان گفتار و رفتار در دین و نداشتن شناخت کافی معلمان از دین یکی از آسیب‌ها و مشکلات است».

نمونه شماره (۲۳) نیز در مورد «تفاوت در عمل و گفتار معلمان» بیان می‌دارد: «به نظر خود من،

معلمان دینی اکثراً در حوزه دین افراط یا تفریط می‌کردند و باعث می‌شدند دانش‌آموزان ذهنیت و دید منفی نسبت به اسلام و دین داشته باشند و حتی در بعضی مواقع، خود معلمان مخالف حرفی که می‌زدند، انجام می‌دادند و این تناقض جای سؤال است!

نمونه شماره (۱۲) در مورد «تأثیر عدم اعتقاد معلم به مسائل دینی» اعتقاد دارد: «معلم بسیار تأثیرگذار است. وقتی خود معلم به مسائل دینی اعتقادی نداشته باشد، دانش‌آموزانش هم نخواهند داشت؛ برای مثال من در کلاس چهارم ابتدایی معلم هر روز با روسری‌های رنگی و بسیار زیبا با چادر حجاب داشت و این مرا تشویق کرد که با حجاب باشم و همیشه در روز ما زنگ قرآن داشتیم و ایشان به مسائل روز دینی با دلیل و برهان می‌پرداختند و من عاشق زنگ دینی بودم. ولی در دوران دبیرستان من همچین معلمی نداشتم که انقدر خوب مسائل دینی را با دلیل به من یاد بدهد».

نمونه شماره (۳۰) «عدم تطابق گفتار و عمل معلمان» را اینچنین شرح می‌دهد: «عدم تطابق گفتار و رفتار معلم ذهنیت دانش‌آموز را منفی می‌کند».

نمونه شماره (۲۱) در مورد «عمل نکردن معلمان به احکام» معتقد است: «معلمانی مسئولیت تربیت دینی دانش‌آموزان را به عهده گرفته‌اند، که اعتقادی شاید به دین و اصول دینی ندارند و آگاهی بخشی چندانی نمی‌کنند. دانش‌آموزان از رفتار و کردار معلم الگو می‌گیرند و زمانی که معلمی را می‌بینند که به چیزهایی که خودش می‌گوید عمل نمی‌کند، طبیعتاً آنها هم عمل نخواهند کرد».

آسیب دیگری که دانشجو معلمان در تربیت دینی به آن اشاره می‌کنند عدم تسلط معلمان به محتوای درسی است. دانشجویان مورد بررسی عدم تسلط معلم بر محتوای درسی را با این مفاهیم و اصطلاحات توصیف نمودند: «کمبود معلمان دارای دانش از خدا و دین، خوب نبودن معلمان دینی، نداشتن شناخت کافی معلمان از دین و دانش روز، عدم توانایی اغلب معلمان برای پاسخگویی به شبهات دانش‌آموزان، عدم توانایی معلمان در مدیریت متعادل کلاس، ناتوانی در انتقال درست مباحث».

نمونه شماره (۲۳) در مورد «داشتن اطلاعات لازم معلمان دینی» چنین بیان می‌کند: «اول این است که باید قبل از اینکه بخواهیم در مدارس این نوع تربیت را رواج بدهیم، باید روی مبلغان دینی یا معلمان خوب و اثرگذار کار بشود، خود این افرادی که می‌خواهند این مسئله را تبیین و آموزش دهند، باید اول خودشان کامل از مفاهیم و عناصر این مسئله آگاهی لازم را به دست آورند؛ چون وجود معلمان و مربیان ناکارآمد مانع تربیت صحیح دینی به دانش‌آموزان می‌شود و اینکه نقش معلم در رفتار و شخصیت خودشان خیلی مهم است چون دانش‌آموزان، معلم خود را الگوی خود قرار می‌دهند؛ پس باید این الگو به اندازه کافی اطلاعات لازم در زمینه دینی داشته باشد تا آن را به دانش‌آموزان خود انتقال دهد».

پاسخگویی شماره (۴) در مورد «ناتوانی معلمان در پاسخ به شبهات» معتقد است: «اغلب معلم‌های دینی توانایی کاملی برای پاسخ‌گویی به شبهات دانش‌آموزان را نداشتند، معلم‌های دینی اغلب نمی‌دانستند که چگونه مطالب را تدریس کنند و اکثر معلم‌ها توانایی مدیریت کلاس و بردن کلاس به سمت متعادل را نداشتند و به همین دلیل، اغلب دانش‌آموزان از زنگ دینی فراری بودند».

پاسخگویی شماره (۵) «نبود معلم متدین و متخصص» را چنین شرح می‌دهد: «به نظر من، نبود معلم متدین و متخصص در زمینه دین، رساندن مفاهیم نادرست یا ناقص دینی را در پی دارد و دانش‌آموزان را دچار تناقض و گمراهی و بی‌علاقگی می‌کند».

پاسخگویی شماره (۸) نیز این موضوع را مطرح می‌کند: «معلمانی که واقعاً دانش زیادی در مورد خدا و دین داشته باشند، خیلی کم هستند».

اعتقاد نمونه شماره (۳۱) در مورد «اطلاعات ناکافی معلمان» به این صورت است: «برخی از مربیان و معلمان اطلاعات کافی و کامل درباره دین نداشتند تا به سؤالات دانش‌آموزان جواب دهد».

نمونه شماره (۱۷) در مورد «اطلاعات کم معلمان دینی» بیان می‌کند: «مربیان تربیت دینی که در مدارس متوسطه به کار گرفته می‌شدند، اغلب اطلاعات کافی نداشتند و پاسخگویی ذهن پرسشگر نوجوانان امروزی در موضوع تربیت دینی نبودند».

۳-۴. مسائل مرتبط با یادگیری و ارزشیابی

در ارتباط با مسائل مرتبط با یادگیری و ارزشیابی، دانشجویان مورد بررسی به مسائلی همچون «یادگیری تئوری، گرفتن آزمون کتبی، نمره دادن به نوشته‌های درونی نشده، خواندن مباحث دینی به منظور پاس شدن، آموختن به منظور موفقیت تحصیلی، محدود کردن دید دانش‌آموزان به کسب قبولی و درصد بالا، تست زدن بدون اندیشیدن در آیه‌ها و مباحث، حفظ کردن، تأکید به حفظ و پیاده‌سازی» اشاره کردند. پاسخگویی شماره (۱) در مورد «یادگیری تئوریک برای کسب نمره» این چنین اظهار می‌کند: «به نظر من، یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلاتی که در عرصه تربیت دینی در دوره متوسطه وجود داشته، این است که صرفاً به صورت تئوری، گرفتن آزمون‌های کتبی، نمره دادن به نوشته‌های درونی نشده در دانش‌آموزان و خواندن مباحث دینی به منظور پاس شدن بوده و موضوع مهم دیگر به نظرم، محدود کردن نوع نگاه دانش‌آموزان نسبت به متون دینی بود که صرفاً به منظور دریافت درصدهای بالاتر و قبولی در آزمون‌های مختلف، وادار به خواندن مطالب، آن هم بدون هیچ‌گونه علاقه و دریافت معانی عمیق این کتاب‌ها می‌شدند. دائم تست می‌زدند و تست!! بدون آنکه حتی لحظه‌ای بر جمله و آیه‌ای مکث کنند و به معنای آنها بیندیشند».

پاسخگوی شماره (۲) در مورد «توجه صرف به آزمون» معتقد است: «حفظ کردن و توجه سطحی و آزمونی در مدارس هم از مشکلات مهم است».

پاسخگوی شماره (۱۴) در مورد «حفظ کردن کتاب‌ها» می‌گوید: «کتاب‌های دینی صرفاً آنها را مجبور به حفظ و پیاده کردن یک‌سری مفاهیم می‌کنند».

شماره ۲۰ در مورد «یادگیری‌های نامطلوب برخی آموزش‌های دینی» بیان می‌دارد: «برای شخص من پیش آمده بود که در دوران متوسطه، فیلمی از جهان آخرت را برای ما پخش کردند و با ترساندن و وحشتی که در ما ایجاد کردند خواستند، رعایت یک‌سری مسائل را به ما بیاموزند و این کار آنان به جز استرس، اضطراب، افسردگی و نگرانی کوتاه مدت در بچه‌ها نتیجه دیگری نداشت».

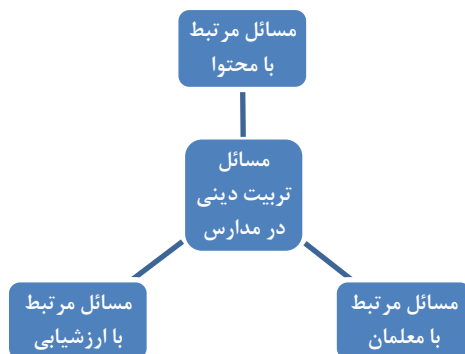
نمونه شماره (۲۲) «عدم تغییر در زندگی فرد» را چنین بیان می‌کند: «تربیت دینی در مدارس باید باعث تغییر در زندگی فرد بشود؛ ولی در واقعیت این اتفاق رخ نمی‌دهد».

نمونه شماره (۲۷) «نتیجه آموزش‌های دینی در مدارس» را اینگونه خلاصه می‌کند: «نتیجه‌اش من نوعی می‌شود که نمی‌توانم کامل از دین و خودم در برابر کسی که حتی سؤال‌های نه چندان زیاد فقهی برایش پیش بیاید، دفاع کند. همچنین اجبار وجود در قوانین دینی جامعه باعث می‌شود، نوجوانی که در سن بلوغ است، نسبت به مسائل بسیاری جبهه‌گیری کند».

و در نهایت، نمونه شماره (۳۰) در مورد «تأکید بر حفظ احکام» معتقد است: «تأکید صرف بر حفظ احکام باعث می‌شود تا فرد از دین دلسرد شود».

۵. نتیجه‌گیری

تربیت دینی مهم‌ترین کارکرد نظام تعلیم و تربیت محسوب می‌شود. تربیت دینی موجب بازتولید دینداران، حفظ نظم و انسجام اجتماعی و تداوم جامعه می‌شود. با وجود اینکه تربیت و آموزش دینی در مدارس مورد تأکید اسناد بالا دستی و سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش است؛ اما تحقیقات نشان می‌دهد که تربیت دینی در مدارس با آموزه‌های دینی، اهداف تعیین شده در اسناد بالادستی و انتظارات متخصصان و صاحب‌نظران دینی فاصله بسیاری دارد. هدف پژوهش حاضر بررسی تجربیات زیسته دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان از مسائل و مشکلات تربیت دینی در مدارس و روش پژوهش از نوع کیفی بود. برای جمع‌آوری داده‌ها با ۳۱ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه فرهنگیان، مصاحبه نیمه ساختاریافته به عمل آمد و سپس تجربیات و نظرات آنان از مسائل تربیت دینی در مدارس جمع‌آوری شد. داده‌های جمع‌آوری شده به روش تحلیل مضمون در سه مضمون: مسائل مرتبط با محتوای برنامه درسی، مسائل مرتبط با معلمان و مسائل مرتبط با ارزشیابی دسته‌بندی شد.



نمودار ۱- مسائل مرتبط با تربیت دینی در مدارس

در مضمون اول، دانشجویان مورد بررسی بیان داشتند که محتوای درسی دین و زندگی به نیازهای دوره نوجوانی نپرداخته و ارتباطی با مسائل روزمره ندارد. همچنین مطالب انتخاب شده از جذابیت برخوردار نیست و اغلب مطالب درسی تکراری و خسته‌کننده بودند. علاوه بر این، محتوای کتاب بسیار حجیم و با وقت اختصاص یافته به آن تطابقی ندارد. اغلب مطالب کتاب به رعایت احکام اختصاص یافته و توجه کمی به بُعد تعلیمی و اخلاقی دین شده است. از نظر ظاهری نیز تصاویر، گرافیک مناسبی ندارد. بسیاری از مطالب آن نیز انتزاعی است و قابل فهم نیست. برخی از یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش امینی (۱۳۹۸) منطبق است؛ به این مفهوم که محتوای کتاب‌های درسی در آنچه معلمان بایستی به دانش‌آموزان آموزش دهند، نقش مهمی دارد. برنامه‌ریزان و طراحان دروس دینی که مسئولیت بسیار عظیمی در فرایند تربیت دارند، بایستی توجه کافی به چگونگی طراحی کتب، جذاب و پویا سازی محتوا، ارتباط مفاهیم با زندگی واقعی و اختصاص زمان ویژه به تدریس این کتاب‌ها داشته باشند. محتوای کتاب‌های درسی می‌تواند تأثیرگذاری بسیاری بر جامعه‌پذیری و طرح‌واره‌های ذهنی دانش‌آموزان داشته باشد. به طوری که موضوعات این کتاب‌ها سالیان درازی در ذهن و ضمیر دانش‌آموزان ثبت و ضبط شود و بتواند جهت‌دهنده رفتار و اعمال آنها باشد. بنابراین، طراحی جذاب، تطابق با نیازهای رشدی، سنی و جنسی دانش‌آموزان، تنوع، خلاقیت و قابل فهم بودن، ارتباط با زندگی روزمره و مسائل مخاطبان می‌تواند، بر کیفیت محتوای کتاب‌های دینی دوره متوسطه بیفزاید.

در مضمون دوم دانشجویان اذعان نمودند، معلمان دینی از روش مناسبی برای تدریس کتاب درسی بهره نمی‌برند. برخی از معلمان از مهارت‌های لازم برای تدریس برخوردار نیستند و انتقال مفاهیم به دانش‌آموزان اتفاق نمی‌افتاد. معلمان در تدریس کتاب تنها به توصیف احکام می‌پردازند و تبیین فلسفی و

عقلانی مسائل دینی مورد توجه آنها نیست. همچنین برخی از معلمان دینی از اعتقاد و پایبندی کافی و لازم به آنچه در کلاس تدریس می‌کنند ندارند و این عدم تطابق میان گفتار و عمل معلمان، تأثیرات نامطلوبی بر یادگیری و درونی‌سازی مفاهیم دینی در دانش‌آموزان خواهد داشت. نمونه‌های مورد بررسی همچنین بیان نمودند که برخی از معلمان از آگاهی و دانش لازم برای آموزش و تدریس محتوای کتاب برخوردار نبوده‌اند و در پاسخ به شبهات و سؤالات دانش‌آموزان ناتوان هستند. این بخش از یافته‌های تحقیق، نتایج پژوهش سعیدی رضوانی و همکاران (۱۳۹۸) و محمودی (۱۳۹۷) را تأیید می‌کند. با این مضمون که معلمان نقش مهمی در راهبری و هدایت دانش‌آموزان به سوی تعالی و کمال دارند. بنابراین، هرگونه کاستی، ضعف و انحراف از سوی معلمان و به‌خصوص معلمان دینی، تأثیرات نامطلوبی بر یادگیری و درونی‌سازی آموزه‌های دینی در دانش‌آموزان دارد. در نتیجه لازم است، در گزینش و آموزش معلمان، حساسیت‌های لازم در سنجش صلاحیت‌های علمی، اخلاقی، اعتقادی و رفتاری آنها اعمال شود. در مضمون سوم، دانشجویان مورد مطالعه اظهار نمودند که آموزش‌های دینی در مدارس، تغییری در زندگی آنها ایجاد نکرده است. یادگیری این دروس صرفاً برای گرفتن نمره قبولی انجام می‌شود. هدف اغلب دانش‌آموزان از خواندن و به یاد سپاری دروس دینی، پاسخ به تست‌های کنکور بوده است. آموزش‌ها، اغلب جنبه تئوریک داشته‌اند و دانش‌آموزان تنها به حفظ کردن مطالب می‌پرداختند. بنابراین، یادگیری در سطح شناختی باقی مانده و باور و ایمان قلبی در دانش‌آموزان اتفاق نیفتاده است و در نتیجه به عادات و کردار تبدیل نمی‌شوند. این بخش از یافته‌های تحقیق، با نتایج امینی (۱۳۹۸) و ساجدی (۱۳۸۶) هم‌راستا شد و یافته‌های آنها را تأیید کرد. بر این اساس لازم است، ارزیابی و سنجش میزان دینداری دانش‌آموزان تغییر یابد. سطح دینداری و تغییرات آن را با سؤالات تستی کنکور و آزمون‌های پایان دوره نمی‌توان سنجید. الزاماً دانش‌آموزانی که به سؤالات تستی و آزمون‌های پایان دوره درس دینی، پاسخ‌های درست می‌دهند، دانش‌آموزانی دیندار در ابعاد اعتقادی، ایمانی، اخلاقی و رفتاری تلقی نمی‌شوند. بنابراین، لازم است ملاک‌های عینی و قابل اطمینانی برای سنجش تغییرات دینداری دانش‌آموزان در مدارس طراحی شود.

در پایان پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده به تجربیات زیسته دانش‌آموزان مقطع ابتدایی از مسائل و مشکلات تربیتی دینی در مدارس پرداخته شود. مقطع ابتدایی دوره مهمی در شکل‌گیری نگرش‌ها و گرایش‌های دینی در دانش‌آموزان است و بررسی آسیب‌های این دوره می‌تواند تصویر کامل‌تری از آسیب‌های تربیت دینی در نظام آموزشی ارائه نماید. در عرصه اجرایی و کاربردی نیز پیشنهاد می‌شود، محتوای دروس دینی در دوره متوسطه، بر اساس نیازهای مخاطبان، ضرورت‌ها و شرایط اجتماعی بازبینی و بازنگری شود.

در انتخاب و طراحی محتوای آموزشی برنامه‌های درسی دین و زندگی ضروری است که از نظرات روان‌شناسان تربیتی و متخصصان اجتماعی و کارشناسان فناوری استفاده شود. همچنین پیشنهاد می‌شود در انتخاب و گزینش معلمان دینی، ملاک‌های تعهد و تعلق دینی، سواد و دانش کافی، توانمندی در حوزه تدریس و تسلط به فناوری آموزشی، مورد توجه مدیران و سیاستگذاران تربیت معلم قرار گیرد.

- منابع -

- ادیب‌منش، مرزبان (۱۴۰۲). تبیین آسیب‌های حوزه تربیت دینی مدارس و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۴(۱)، ص ۳۳-۴۶.
- امینی، محمد (۱۳۹۸). برنامه درسی دین و زندگی در دوره متوسطه دوم، چالش‌های موجود (واکاوی تجارب زیسته دبیران). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۹(۵۳)، ص ۵-۲۹.
- باقری، خسرو (۱۳۸۱). آسیب و سلامت در تربیت دینی. تربیت اسلامی، شماره ۶، ص ۱۳-۶.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- دلاور، علی (۱۳۸۹). روش‌شناسی کیفی. راهبرد، ۱۹(۵۴).
- دورکیم، امیل (۱۳۹۲). صور بنیادین حیات دینی. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات مرکز.
- رحمان‌پور، محمد؛ میرشاه جعفری، ابراهیم (۱۳۹۵). آسیب‌های تربیت دینی و ارائه راهکارهای مناسب از دیدگاه صاحب‌نظران با رویکرد برنامه‌ریزی درسی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۴(۳۲).
- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۶). ابزارها و روش‌های آسیب‌زا در تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان. کتاب نقد، شماره ۴۲.
- سالدانا، جانی (۱۳۹۵). راهنمای کلگانداری برای پژوهشگران کیفی. ترجمه عبدالله گیویان. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- سعیدی رضوانی، محمود؛ مهاجر، عبدالله؛ قنذیلی، سید جواد؛ محمدزاده قصر، اعظم (۱۳۹۸) بررسی و مقایسه وضع موجود و مطلوب ویژگی‌های دبیران دین و زندگی از دیدگاه دانش‌آموزان. تربیت اسلامی، ۱۴(۲۹)، ص ۷۵-۹۵.
- شجاعی، مسلم؛ عوض‌زاده، ابوظالب (۱۴۰۱). چالش‌های تربیت دینی با رویکرد دین‌گزینی در دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۲(۲).
- شمشیری، بابک؛ شیروانی شیری، علی؛ زارعی، لیلا (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت دینی در دانش‌آموزان متوسطه (از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت، معلمان و دانش‌آموزان). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۹(۵۱)، ص ۲۶۵-۲۸۲.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). مبانی تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- صادق‌زاده قمری، علی‌رضا (۱۳۸۰). راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی در بوته نقد. تربیت اسلامی، ۲(۶)، ص ۲۰۹-۲۴۲.
- صالحی‌زاده، محمداسماعیل؛ محمدی، روح‌الله (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی تربیت دینی جوانان در مسائل عبادی از دیدگاه آیات و روایات. آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۱(۱).
- طالبان، محمدرضا (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی ارتباط دین و به هم پیوستگی اجتماعی در ایران. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۱۹(۱)، ص ۲۱۳-۲۳۸.
- فتحی و اجارگاه، کوروش (۱۳۸۴). کالبدشکافی برنامه درسی تجربه شده (مدلی برای پژوهش در حوزه برنامه درسی، قلمرو برنامه درسی در ایران). در: ارزیابی وضع موجود و ترسیم چشم‌انداز وضع مطلوب. تهران: سمت.
- کاویانی، صدیقه؛ نوروزی، رضاعلی (۱۳۹۸). آسیب‌شناسی تربیت دینی در حیطه فردی از منظر نهج البلاغه. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱(۴۲).

کشاوری، سوسن (۱۳۸۷). شاخص‌ها و آسیب‌های تربیت دینی. *تربیت اسلامی*، ۳(۶).

محمدی اصل، عباس (۱۳۹۶). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی. تهران: نشر ورجاوند.

محمودی، سیروس (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی تربیت دینی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم از نظر دبیران معارف اسلامی و مشاوران مدارس. *رهیافت فرهنگ دینی*، ۱(۳).

Corbin, J. & Strauss, A. (2007). *Basics of qualitative research*. 3rd edition. London: Sage Publications.

Stirling, J. (2001). Thematic network. An analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1(3), p. 385-405.